

جایگاه قانونی عدل الهی و عدالت در جامعه

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۶/۱۵

علی اشرف باقری*^۱

شهلا رضایی**

چکیده

لزوم اتصاف به عدالت برای تصدی امور حکومت از شروط بنیادی است که با خلل در آن شروط دیگر نیز مختل می شود؛ هیچ چیز مانند بی عدالتی خانمان سوز و بنیان برانداز نیست. هدف از این پژوهش آشنایی نسل جوان با موضوع مهم عدالت که آرامش حقیقی در گرو آن بوده و در عین حال گم شده ی دنیای مدرن امروز می باشد است تا به معنای واقعی آن برسند و عدالت را از عمق جان فهمیده و در زندگی به کار برند. مفهوم عدالت و جایگاه و ارزش آن در اسلام تبیین شود. موضوع عدل و عدالت، یکی از مباحث مهم دین مقدس اسلام است و مهمترین منابع آن، قرآن و سنت است. در واقع، لازمه داشتن جامعه فاضله، برقراری و اجرای عدالت در تمامی زمینه ها می باشد.

۲۹۷



واژگان کلیدی: عدالت، عدل، جامعه، آزادی، تصدی امور حکومت، قوه عملیه

بخش اول : کلیات

عدالت در لغت به معنای استقامت چیزی و مستقیم بودن و مساوات و داد و انصاف و حکم حق و میزان و امر متعادل است و در اصطلاح حد وسط میان افراط و تفریط است که عبارت است از تعدیل قوه ی عملیه و تهذیب آن و در این معنا از مهم ترین فضایل اخلاقی شمرده شده است چنان که امام خمینی در این مورد می نویسد: و آن از امهات فضایل اخلاقیه است بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و جسمیه و قلبیه و روحیه و نفسیه است. عدالت در کلمات امیر مومنان علی(ع) به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود و رعایت استحقاق هر چیز و رساندن هر ذی حقی به حقش آمده است. این گونه بودن و بر این اساس زیستن و همه امور را بر این قاعده گرداندن از والا ترین کمالات انسانی است بلکه تمام معانی گفته شده برای عدالت در سایه همین معنا حاصل می شود یعنی قرار دادن خر چیز در جای خودش و حق هر چیز را ادا کردن آن گونه که بایسته و شایسته است و هر چیز را به کمال لایقش رساندن و از خلاف این امور پرهیز نمودن. پس باید نعمت ها و عطایای الهی رادرراه درست و در طریق اعتلای جان مصرف نمود و هر امری چه امور فردی و شخصی و چه امور اجتماعی و سیاسی هر ذی حقی را به حقش رساند و با همه چیز نسبتی عادلانه بر قرار کرد و این کمالی است بنیانی و سر منشأ درستی از این رو آنجا که باید مساوات پاس داشته شود و عدالت رعایت مساوات است کمال انسان در عمل به مساوات است و آنجا که تناسب ها و گوناگونی نسبت ها و حقوق باید پاس داشته شود و عدالت رعایت حقوق و رساندن هر ذی حقی به حقش است کمال انسان در عمل به این امر است و نیز اعتدال در کلیه ی اعمال نشانه ی عدالت در قوه ی عملیه و تحقق این کمال است. انسان به میزانی که استحقاق های خودش و دیگران را رعایت می کند و حق هر چیز و هر کس را آن طور که باید به او می رساند از کمال بهره مند می شود. بر این اساس عدالت صورت فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و حکومتی و اقتصادی می یابد.

بند اول : وجوه بارز و خصایص عدل در جامعه

از ویژگی های عدالت که در برخی از سخنان پیشوایان دین نیز به چشم می خورد می توان به صورت فهرست وار به عناوین زیر اشاره کرد: عدل از اصول دین است. تفاوت های جهان



ناشی از حکمت خداست. پاداش ها و مجازات های دنیوی و اخروی نشانه ی عدل خدا است. تمام موجودات در سایه ی عدل به معنای واقعی زنده اند. اجرای عدل همواره با دشواری هایی روبرو است. عدالت طلبی امری فطری است. عدالت مطلق ره آورد حکومت مهدوی است. عدل مایه ی آبادانی و حیات کشور است. عدالت اساس و شالوده ی جهان هستی است. عدل شیرین است. اصلاح طلبی تنها در چهار چوب عدل و عدالت خواهی معنا پیدا می کند.

بند دوم: معطل اجرای عدالت

عدل یکی از تمایلات وجدان اخلاقی و سرمایه های بزرگ الهی است که اگر اجرا شود سعادت قطعی و اگر تعطیل شود آرامش و خوشبختی آرزوئی است تحقق نا پذیر. علاقه ی به اجرای عدالت اختصاص به ملت و گروه خاصی ندارد و تمام افراد بشر از هر منطقه و نژاد در تمام اعصار و قرون خواستار آن بوده و دوست دار زندگی بر اساس انصاف و عدالتند زیرا وجدان اخلاقی یکی از موهبت های سعادت بخش الهی است که به عنوان عالی ترین کتاب اخلاق و راهنمای فضیلت در نهاد همه ی انسان ها نهفته شده و بر افکار آن ها نظارت دارد. علاقه به عدل با اجرای عدالت و به کار بستن اصول انصاف کلی تفاوت دارد و همه مردم از عدل به تمجید و ستایش یاد می کنند اما کمتر کسی است که در مقام عمل واقعاً عادل باشد. بسیار هستند کسانی که قادرند صدها مقاله در عظمت عدل بنویسند و دهها کنفرانس و سخنرانی در لزوم اجرای آن ایراد کنند اما خود عملاً فرسنگ ها با مرز عدالت فاصله دارند زیرا عمل به عدل و زندگی بر اساس حق کاری است سخت و دشوار و کمتر کسی است که بتواند واقعاً به اصول انصاف پای بند بوده و به مقررات عدالت رفتار کند. امیر مومنان در یکی از خطبه های صفین می فرمایند: «والحق اوسع الاشیاء فی التواصف یعنی حق در مقام سخن گفتن و توصیف کردن گسترده ترین و وسیع ترین چیز ها است ولی به هنگام عمل دشوار ترین و مشکل ترین آن هاست».

بند سوم: رابطه آزادی و عدالت در جامعه

بشر از روزی که نوعی زندگی سازمان یافته را آغاز کرد، مجبور شد به مقوله هایی چون تنظیم رابطه میان خواسته های فردی خود و خواسته های دیگران با جمع نیز بیندیشد و شاید



این گونه بود که مفاهیمی چون آزادی حق و عدالت شکل گرفت و بسط و گسترش یافت. اما هیچ گاه در طول تاریخ زندگی بشری، مقوله های آزادی و عدالت، چون دوران مدرن محل بحث و مناقشه نبوده است، به آن دلیل که به ناگزیر، دوران نو از پیچیدگی و سازمان یافتگی بسیار بیشتری برخوردار است و اساساً روابط ملت - دولت در دوران جدید، بر پایه هایی متفاوت از زندگی در جوامع چوپانی و برده داری یا ارباب - رعیتی شکل گرفته است. هر چند در دوران مدرن نیز برخی مستبدان یا گروه های سلطه طلب خواسته اند آزادی را در پای آنچه خود خیر و عدالت می نامند، قرآنی کنند یا از سوی دیگر برخی نیز برای تحکیم سلطه سرمایه، آزادی را تنها به آزادی سرمایه سالاری تعبیر کرده اند و این چنین هم آزادی و هم عدالت را فدای سرمایه محوری خواسته اند اما مشارکت رضایت مندانه شهروندان که از پایه های هم زیستی در شهرنشینی صنعتی مدرن است، ضرورت های خود را بر صاحبان و عاملان هر دو دیدگاه آزادی بدون عدالت یا عدالت منهای آزادی تحمیل کرده است. علاوه بر روابط دولت و ملت در دوران نوین، دهکده جهانی نیز که روز به روز کوچک و کوچک تر می شود، به نوعی دیگر شرایط خود را بر شهروندان جهانی تحمیل می کند. با این همه، آزادی خواهی و عدالت طلبی انسان امروز، خواسته ای است که قدرت مداران و سرمایه سالاران در قالب دولت های مستبد محلی یا سرمایه داری جهانی نمی توانند آن را نادیده بگیرند و همگی به برده داری یا رعیت پروری پردازند. امروز دیگر برای انسان ها، شعارهای آزادی بدون عدالت یا عدالت بدون آزادی شک برانگیز است، چرا که تجربه بشری چنین می گوید که هرگاه شعارهایی چنین تک پایه سر داده شود، حتماً کاسه ای برای بهره کشی از انسان ها زیر نیم کاسه است. جامعه ی ایرانی نیز پس از صدسال که از انقلاب مشروطه و نیز بیست و هفت سالی که از انقلاب ضد سلطنت فردی و وابستگی به سرمایه سالاری جهانی می گذرد، زیر و بم های گوناگونی را تجربه کرده است و هم شرایط جنگی را که در آن آزادی هایی محدود می شود، هم دوران شعار آزادی منهای عدالت اجتماعی را و اینک نیز خود را با کوشش هایی رو برو می بیند که از عدالت اجتماعی می گویند.



بخش دوم: عدل به عنوان یکی از اصول بنیادی اسلام

به طور قطع باید عدالت را به عنوان اصل بنیادی و حساس اسلام پذیرفت چه این که عقیده به عدالت خدا زیربنای عدالت اجتماعی است و اگر این اصل از اسلام کم شود در حقیقت اسلام از اسلام گرفته شده است و اصولاً تمام روشن فکران و متفکرین که به نجات بشر می اندیشند در واقع آرمانی جز عدل ندارند ولی حقیقت این است که این آرمان جز در جهان بینی تحقیق پذیر نیست و بنابراین تردیدی نیست که این اصل از اصول بنیادی اسلام است در متن اسلام جای دارد، حاشیه ای نیست که تشیع به اسلام زده و به آن افزوده باشد. و اما این که این اصل به عنوان اصل مذهب در جامعه ی تشیع معرفی می شود به معنای این نیست که اسلام عدل نداشته و شیعه آن را به اسلام افزوده بلکه براساس آنچه که در تعریف اصول مذهب گفته شده، اصول مذهب، بودن عدل با این معنا است که در اسلام در تلقی و برداشت و از دیدگاه تشیع براساس اصل عدالت استوار است به گونه ای که با حذف این اصل هویت و ماهیت خود را از دست می دهد.

بند اول: عدل الهی

دستگاه خلافت در بن بست عجیبی گیر کرده بود نه می توانست مطابق اسلام باشد که اسلام با استبداد و ظلم و استثمار مخالف است و جانب دار مستضعفان و نه می توانست خود را ضد اسلام معرفی کند زیرا توده ی مردم مسلمان و معتقد به قرآن بودند. اندیشید که راه سومی انتخاب کند راهی که نه منطبق بر اسلام باشد و نه به ظاهر مخالف اسلام و آن رفتن در پس نقاب و نفاق و مسخ کردن اسلام و توجیه اصل عدالت بود. بی شک با مسخ اسلام و توجیه اصل عدالت هر جنایتی را به نام اسلام می توان انجام داد ولی مسئله این است که چگونه می شود اسلام را مسخ کرد و عدالت را توجیه، و که می تواند؟ این جا موضوع بازداشت و شکنجه و اعدام نیست که در سایه ی قدرت نظامی انجام شود بلکه این جا مسئله توجیه بازداشت ها و شکنجه و جنایت ها است، این جا موضوع تهی کردن مغزها و وارونه جلوه دادن حقایق و بالاخره زمینه سازی برای ادامه ستم و استثمار است. درست در این جا است که ستم و استثمار نیاز به علم و عالم و فلسفه و فیلسوف پیدا می کند و علم در خدمت زر و زور قرار می



گیرد که به قول برشت انسان امروز از علم بیزار است زیرا علم بود که فاشیسم را به وجود آورد. امام سجاد (ع) در توییح نامه ای که به یکی از دانشمندان خود فروخته ی عصر خود به نام محمد بن مسلم زهری که علم را در خدمت دستگاه خلافت قرار داده بود می نویسد: «خدمتی که تو به دستگاه خلافت و ظلم و جنایت می کنی از عهده ی خصوصی ترین وزرا و نیرومندترین معاونین آن ها ساخته نیست آن ها نمی توانند مانند تو لباس صلاح و عدل و داد به جرثومه کثیف جنایات رژیم ببوشند و توجه توده را به جنایت کاران جلب نمایند.» دانشمندان مزدور برای توجیه کردن جنایات و ستم های دربار ناچار بودند نقشه ای بکشند که صف عدالت را در اذهان عمومی از خدا سلب کند و به مردم ولو ناخود آگاه بیاوراند که خدا عادل نیست تا اگر خلیفه او و سایه او هم عادل نبود در دسری تولید نکند! کاش به این مقدار اکتفا کرده بودند، تصمیم گرفتند با فرمول خاصی اثبات کنند که جنایات و ستم های خلفا عین عدالت است.

بند دوم: عدالت و اصول دینی

با این که خدا صفات زیادی را از قبیل حکمت، قدرت، خالقیت، عالمیت و... داراست چرا می گویند عدالت از اصول دین است و چرا نگفته اند اول توحید دوم حیات، یا اول توحید دوم علم و به جای این ها گفته اند اول توحید دوم عدل؟ آری عدل مسئله اصولی است از عدل خدا نبوت وامامت و معاد پیدا می شود جبر مردود می گردد، مقدرات تکوینی و قضا و قدر درست پیاده می شود، در امور تشریحی و تکلیفی رعایت بندگان می شود، در آفرینش موجودات به هر کس هر چه لازم داشته عطا می شود. با قبول عدل جبر باطل است: لازمه ی عدل الهی است که بشر را بی سرپرست نگذارد یعنی برایش پیامبر فرستاد چون خدا عادل است پس از پیامبر نیز امتش را بی سرپرست رها نمی کند و برایش امام تعیین می کند حتی معجزه دادن به پیامبر و امام و معرفی آنان و ابطال جبر و تفویض به عدل بر می گردد کسی که به یقین دانست خدا عادل است اگر تمام عالم جمع شوند و قول جبر را به او پیشنهاد کنند نخواهد پذیرفت چون خدای عادل چگونه کسی را مجبور به عملی می کند که خودش آن را نهی فرموده و سپس او را به خاطر انجام آن عمل عقوبت نماید. مسئله اساسی در باره ی عدل



پاسخ به ایرادها است، ما در پاسخ به این ایرادها آیات و روایاتی را همراه با کمی توضیح بیان و نکاتی را یادآوری می‌کنیم: خداوند عادل است یعنی حق هیچ موجودی را پایمال نمی‌کند و به هر موجودی طبق نظام حکیمانه هستی لطف می‌کند و ظلم پایمال کردن حقوق است. حالا ببینیم آیا کسی از خدا طلبی دارد و آیا موجودات از قبل حقی داشته‌اند تا پایمال شده و ظلمی صورت گیرد؟ مگر ما قبلاً بوده ایم یا از خود چیزی داشته ایم تا گرفته یا پایمال شده باشد؟ البته تفاوت‌هایی در جهان هست؛ یکی جماد است، یکی گیاه، یکی حیوان و دیگری انسان. ولی هیچ موجودی قبلاً وجودی نداشته تا جلوش را گرفته باشد مثلاً اگر یک قالی بزرگ را پاره پاره کنند می‌توان گفت این قالی قبلاً بزرگ بوده و با پاره شدن بزرگی خود را از دست داده است ولی اگر ما یک قالی کوچک بافتیم، قالیچه حق فریاد و ایراد ندارد که چرا من کوچکم؟ زیرا او قبلاً از خود بزرگی نداشته تا کسی آن را گرفته و ظلمی شده باشد.

بخش سوم: اهمیت عدالت در قرآن

در قرآن کریم شرط دست یافتن به تقوا عدالت در رفتار است. «اعدلوا هو اقرب للتقوی: عدالت بورزید که به تقوا نزدیک تر است». عدل از دیدگاه امامیه چندان مهم است که جزو اصول مذهب به شمار آمده است و معنای آن اقرار است به آنکه (خداوند هرچه فرموده و هر حق که برای هر کس نهاده بر اساس عدالت) است. پیامبر (ص) که خود نمونه فردی بود که در طول حیاتش به عدالت رفتار می‌کرد و دیگران را نیز به آن ترغیب می‌کرد، در جایی فرموده است: «بالعدل قامت السماوات والارض: همه اجزای جهان به عدل نهاده شده است». در رفتار عادلانه پیامبر (ص) همین بس که در واپسین روزهای حیات خویش در مسجد مدینه فرمود: هر کس نزد من حقی دارد برخیزد و درخواست کند. در قرآن بیش از ده بار در باب عدالت ورزی در رفتار سفارش شده است، اما این به عدالت رفتار کردن از نظر قرآن جنبه‌های متعددی دارد: عدالت میان خود و مردم، عدالت میان خود و خدا...

به هر روی با بررسی آیات و روایات و سیره ی پیامبر و ائمه در می‌یابیم که عدالت از مهم ترین بنیان‌های جامعه است قرآن نیز هدف برانگیختگی پیامبران و به طور کلی حکومت نبوی را عدالت می‌داند: ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و به آن‌ها کتاب و میزان نازل



کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند. بنابراین در اسلام برپا کردن جامعه ای ایده آل و مطابق با فرامین الهی جز از راه عدالت میسر نیست اما چرا اسلام تا این حد به عدالت تأکید دارد؟ در حدیثی از امام صادق (ع) روایت شده است: «اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود همه احساس بی نیازی میکنند».

بی تردید این سخن بدین معناست که اگر فرصت ها و امکانات میان انسانها به گونه ای توزیع گردد که برای همه امکان دسترسی به آن ها فراهم باشد افراد قادر خواهند بود استعدادها و توان های نهفته خود را آشکار سازند و از این طریق هر کسی احساس رضایتمندی نسبی از وضعیت خود در اجتماع دارد البته این بیان به این معنا نیست که از این طریق رضایتمندی کاملی در اجتماع وجود خواهد داشت، بلکه افراد حداقل از احساس نیاز و وابستگی به دیگران رها خواهند شد و بر پایه ی استعداد خود به کشف و بروز ظرفیت های خود نائل می شوند.

بند اول : علی (ع) مظهر عدالت

علی (ع) مرد حق و عدالت بود و در این امر به قدری شدت عمل به خرج می داد که فرزند دلبنده خود را با سیاه حبشی یکسان می دید، آن حضرت از عمال خود باز جوئی می کرد و ستم گران را مجازات می کرد تا حق مظلومین را مسترد سازد بدین جهت فرمود: بینوایان ضعیف در نظر من عزیز و گردن کشان ستمگر پیش من ضعیف اند. حکومت علی (ع) بر پایه عدالت و تقوا و مساوات استوار بود و در مسند قضا جز به حق حکم نمی داد و هیچ امری ولو هر قدر خطیر و عظیم بود نمی توانست رأی و اندیشه ی او را از مسیر حقیقت منحرف سازد. علی (ع) خود را در برابر خدا نسبت به رعایت حقوق بندگان مسئول می دانست و هدف او برقراری عدالت اجتماعی به معنی واقعی و حقیقی آن بود و محال بود کوچک ترین تبعیضی را حتی در باره ی نزدیک ترین کسان خود اعمال نماید چنان که برادرش عقیل هر قدر اصرار نمود نتوانست چیزی اضافه بر سهم مقرر خود از بیت المال مسلمین از آن حضرت دریافت کند و ماجرای قضیه ی آن در کلام خود آن جناب آمده است که می فرماید: «والله لان ابیت علی حسک السعدان مسهدا و اجر فی الاغلال مصفدا احب الی من القی الله و رسوله یوم القیامه ظلما لبعض العباد و غاصبا لشیء من الحطام...»



به خدا سوگند اگر شب را تا صبح بر روی خار سعدان که به تیزی مشهور است به بیداری بگذرانم و مرا در زنجیرها بر روی آن خارها بکشند در نزد من بسی خوشتر است از این که در روز قیامت خدا و رسولش را ملاقات نمایم در حالی که به بعضی از بندگان ستم کرده و از مال دنیا چیزی غصب کرده باشم و چگونه به خاطر نفسی که با تندى و شتاب به سوى پوسیدگی برگشته و مدت طولانی در زیر خاک خواهد ماند به کسی ستم نمایم! به خدا سوگند عقیل را در شدت فقر و پریشانی دیدم که مقدار یک من گندم شمارا از من تقاضا می کرد و اطفالش را با موهای ژولیده و کثیف دیدم که صورتشان خاک آلود و تیره و گوئی با نیل سیاه شده بود (و عقیل) خواهش خود را تأکید می کرد و تقاضایش را تکرار می نمود و من هم به سخنانش گوش می دادم و او گمان می کرد دینم را به او فروخته و از او پیروی نموده و روش خود را رها کرده ام. پس قطعه ی آهنی را سرخ کرده و نزدیک تنش بردم که عبرت بگیرد از شدت درد آن مانند بیمار شیون و فریاد زد و نزدیک بود که از حرارت آن بسوزد گفتم ای عقیل مادران در عزایت گریه کنند آیا تو از پاره آهنی که انسانی آن را برای بازیچه و شوخی گذاخته ناله می کنی و من رابه سوی آتشی که خداوند جبار آن را برای خشم و غضبش افروخته است می کشانی؟

و شگفت تر از داستان عقیل آن است که شخصی (اشعث بن قیس) شبانگاه با هدیه ای که در ظرفی نهاده بود نزد ما آمد (و آن هدیه) حلوانی بود که از آن اکراه داشتم گویی با آب دهان مار و یا باقی آن خمیر شده بود به او گفتم آیا این هدیه است یا زکات و صدقه؟ و صدقه بر ما اهل بیت حرام است.

گفت نه صدقه است و نه زکات بلکه هدیه است. پس بدو گفتم مادرت در مرگت گریه کند آیا از طریق دین خدا آمده ای که مرا فریب دهی آیا به خبط دماغ دچار شده ای یا دیوانه گشته ای یا هذیان می گوئی؟ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان های آن ها است به من بدهند تا خدا را درباره ی مورچه ای که پوست جوی را از آن بگیرم نافرمانی کنم هرگز نمی کنم و این دنیای شما در نظر من پست تر از برگگی است که ملخی آن را در دهان خود می جود، علی را نعمت زود گذر دنیا و لذتی که پایدار نیست چه کار است؟ طلحه



و زیر در زمان خلافت علی (ع) با این که ثروتمند بودند چشم داشتی از آن حضرت داشتند ایشان فرمودند دلیل این که شما خودتان را برتر از دیگران می دانید چیست؟ عرض کردند در زمان خلافت عمر مقرر می شد بیشتر از سایر بود حضرت فرمود در زمان پیامبر مقرر شد شما چگونه بود عرض کردند مانند سایر مردم . فرمود اکنون نیز مانند سایر مردم است آیا من از روش پیغمبر پیروی کنم یا از روش عمر؟ چون جوابی نداشتند گفتند ما خدماتی کرده ایم که سایر نکرده اند علی (ع) فرمود: خدمات و سوابق من بنا بر گفته ی خود شما از همه مسلمین بیشتر است و با این که فعلاً خلیفه مسلمین هستم هیچ گونه امتیازی میان خود و فقیرتری مردم قائل نیستم ، بالاخره آن ها مجاب شده و ناامید برگشتند. علی (ع) عدالت را در همه جا مستقر می کرد و از ظلم و ستم بیزاری می جست ، او پیرو حق بود و هر چه حقیقت اقتضا می کرد انجام می داد دستورات وی که به صورت فرامین به فرمانداران شهرستان ها نوشته می شد حاوی تمام نکات حقوقی و اخلاقی بوده و حقوقدانان جهان از آن ها استفاده های شایانی برده و در مورد حقیقت خواهی ایشان قضاوت نموده اند . جرجی زیدان در کتاب معروف خود (تاریخ تمدن انسان) چنین می نویسد:

ما که علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان را ندیده ایم چگونه می توانیم آن ها را از هم تفکیک کنیم و به میزان ارزش وجود آن ها پی ببریم ما از روی سخنان و نامه ها و کلماتی که از علی و معاویه مانده است پس از چهارده قرن به خوبی می توانیم در باره ی آن ها قضاوت کنیم معاویه در نامه هایی که به فرمانداران خود نوشته بیشتر هدفش این است که آن ها بر مردم چیره شوند و زر و سیم به دست آورند سهمی را برای خود بردارند و بقیه را برای او بفرستند ولی علی بس ابی طالب در تمام نامه های خود به فرماندارانش قبل از هر چیز سفارش اکید می کند که پرهیز کار باشید نماز و روزه را به پا دارید ، امر به معروف و نهی از منکر کنید و نسبت به زیر دستان رحم و مروت داشته باشید و از وضع فقیران و حاجتمندان و قرض داران و یتیمان غفلت نورزید و بدانید که در هر حال خداوند ناظر اعمال شما است و پایان زندگی گذاشتن و گذشتن از دنیا است . درباره ی عدالت علی (ع) نوشته اند که سوده دختر عمارة همدانی پس از شهادت آن حضرت برای شکایت از حاکم معاویه (بسر بن اراطاه) که ظلم و ستم روا می داشت



به نزد او رفت و معاویه او را که در جنگ صفین مردم را به طرفداری علی (ع) علیه معاویه تحریک می کرد سرزنش نمود و سپس گفت حاجت تو چیست که این جا آمده ای؟ سوده گفت بسر اموال قبیله ی ما را گرفته و مردان ما را کشته و تو در نزد خداوند نسبت به اعمال او مسئول خواهی بود و ما برای حفظ نظم به خاطر تو با او کاری نکردیم اکنون اگر به شکایت ما بررسی از تو متشکر می شویم والا تو را ناسپاسی کنیم معاویه گفت ای سوده مرا تهدید می کنی؟ سوده سربه زیر انداخت و آن گاه گفت: خداوند درود فرستد بر روان آن که قبری او را در بر گرفت و عدالت نیز با او در آن قبر مدفون گردید. معاویه گفت مقصودت کیست؟ سوده گفت به خدا سوگند او امیرالمومنین (ع) است که در زمان خلافتش مردی را برای اخذ صداقت به نزد ما فرستاده بود و او بیرون از طریق عدالت رفتار نمود من برای شکایت پیش آن حضرت رفتم وقتی خدمتش رسیدم که آن جناب برای نماز در مصلی ایستاده و می خواست تکبیر بگوید چون مرا دید با کمال شفقت و مهربانی پرسید آیا حاجتی داری؟ من جور و جفای عامل او را بیان کردم چون سخنان مرا شنید سخت بگریست و رو به آسمان کرد و گفت ای خداوند قاهر و قادر تو می دانی من این عامل را برای ظلم و ستم به بندگان تو نفرستادم و فوراً پاره پوستی از جیب خود بیرون آورد و ضمن توییح آن عامل به وسیله ی آیات مبارکات قرآن بدو نوشت که به محض رویت این نامه، دیگر در عمل صدقات داخل مشو و هر چه تا حال دریافت کرده ای داشته باش تا دیگری را بفرستم که از تو تحویل گیرد، و آن نامه را به من داد و در نتیجه دست حاکم ستمگر از تعدی و تجاوز به مال دیگران کوتاه گردید. معاویه چون این سخن شنید به کاتب خود دستور داد که نامه ای به بسر بن ارطاه بنویسد که آن چه از اموال قبیله سوده گرفته است به آنها مسترد نماید. باری، علی (ع) در تمام نامه هایی که با حکام و فرمانداران خود می نوشت همچنان که جرجی زیدان نیز تصریح کرده راه حق را نشان می داد و عدل و دادو درستی و تقوای توصیه می فرمود، اگر دوران حکومت آن حضرت به طول می انجامید و هرج و مرج و جنگ های داخلی وجود نداشت بلاشک وضع اجتماعی مسلمین طور دیگر می شد و سعادت دین و دنیا نصیب آنان می گشت زیرا روش علی (ع) در حکومت مصداق خارجی عدالت بود که از تقوا و حقیقت خواهی او سرچشمه می گرفت و برای روشن



شدن مطلب به فراز هایی از عهدنامه ی آن جناب که به مالک اشتر نخعی والی مصر مرقوم فرموده ذیلاً اشاره می شود:

«ای مالک مبادا خودرا در معرض جنگ با خدا قراردهی زیرا تو نه در برابر خشم و قهر او قدرتی داری و نه از عفو و رحمتش بی نیاز هستی، و هرگز از عفو و گذشتی که درباره ی دیگران کرده ای پشیمان مباش و به کیفر و عقوبتی هم که دیگران رانموده ای شادمان مشو و به تند خوئی و غضبی که از فرو خوردن آن در نفس خود وسعتی یابی شتاب مکن و نباید بگویی که به من امارت داده اند و من دستور می دهم باید اجرا نماید زیرا این روش سبب فساد دل و موجب ضعف دین و نزدیکی جستن به حوادث و تغییر نعمت ها است. ای مالک زمانی که این حکومت و فرمانروایی برای تو بزرگی و عجب پدید آورد به عظمت ملک خداوند که بالاتر از توست و به قدرت و توانایی او نسبت به خودت بدانچه از نفس خویش بدان توانا نیستی نظر کن و بیندیش که این نگاه کردن و اندیشیدن کبر و سرکشی تو را از تندی بازدارد و آنچه در اثر عجب و کبر از عقل و خردت ناپیدا گشته به سوی توباز می گردد، و از این که خود را با خداوند در بزرگی و عظمت برابر گیری و با خویشان را در جبروت و قدرت همانند او قراردهی سخت برحذر باش زیرا خداوند هر گردن کشی را خوار کند و هر متکبری را پست و کوچک نماید. ای مالک خدا را انصاف ده و درباره ی مردم نیز از جانب خود و نزدیکان و هر کسی که از زیردستان دوست داری با انصاف رفتار کن که اگر چنین نکنی ستمکار باشی، و کسی که به بندگان خدا ستم کند خداوند به عوض بندگان با او دشمن می شود و خداوند هم با کسی که محاصمه و دشمنی کند حجت و برهان او را باطل سازد و آن کس با خدا در حال جنگ است تا موقعی که دست از ستم کاری بکشد و به توبه گراید و هیچ چیز مانند پایداری بر ستم در تغییر نعمت خدا و زود به غضب آوردن از موثر نیست زیرا خداوند دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستم کاران است. ای مالک باید که دورترین و دشمن ترین زیردستان آن کس باشد که بیش از همه در صدد عیب جویی مردم می باشد زیرا که مردم را عیوب و نقاط ضعفی می باشد که برای پوشانیدن آن ها والی و حاکم از دیگران شایسته تر است پس مبادا عیوب پنهانی مردم را که از نظر تو پوشیده است جستجو و



آشکار سازی چون که تو فقط عیوبی را که آشکار است باید پاک کنی و خداوند بدانچه از نظر تو پنهان است حکم می کند، بنابراین تا می توانی زشتی مردم را بپوشان تا خداوند نیز از تو آن چه را که از عیوب تو دوست داری از مردم پوشیده باشد بپوشاند. ای مالک گره ی هرگونه کینه ای را که ممکن است مردم از تو در دل داشته باشند با حسن سلوک و رفتار خوش از دل مردم بگشای و رشته ی هر نوع انتقام و دشمنی را در باره ی دیگران از خود قطع کن و خود را از هر چیزی که به نظر تو درست نباشد نادان نشان ده و در گواهی نمودن گفته های سخن چین عجله مکن زیرا که سخن چین هر چند خود را به نصیحت گویان مانند کند خیانت کار است و در جلسه مشورت خود شخص بخیل را راه مده که تو را از فضل و بخشش باز گرداند و از فقر و تهی دستی می ترساند و هم چنین شخص ترسو را داخل مکن که تو را از انجام کار های بزرگ ناتوانت سازد و حریص و طمع کار را که شدت حرص را توام با ستمگری در نظر تو جلوه دهد زیرا که بخل و جبن و حرص غرائز مختلفی هستند که بد گمانی به خداوند آن ها را گرد آورد. ای مالک تا می توانی به پارسایان و راستان بچسب و آن ها را وادار کن که در مدح تو مبالغه نکنند و به علت کار ناصوابی که نکرده ای شادمانت نگردانند زیرا اصرار و مبالغه در مدح انسان را خودبین و خود پسند کرده و کبر و سرکشی پدید آورد و نباید که نیکو و بدکار در نزد تو به یک درجه و پایه باشند زیرا این روش نیکوکاران را به نیکو کاری دلسرد و بی میل می کند و بدکاران را به بدی عادت می دهد و هر یک از آنان را بدانچه برای خود ملزم نموده اند الزام کن (نیکوکاران را پاداش ده و بدکاران را به کیفر رسان) و باید اقامه ی فرائضی که انجام آن ها برای خداست در موقع مخصوصی باشد که به وسیله ی آن دینت را خالص می گردانی پس در قسمتی از شب و روز خود، تنت را برای عبادت خدا به کار بینداز و بدانچه به وسیله ی آن به خدا نزدیکی جوئی کاملاً وفا کرده و آن را بدون عیب و نقص انجام ده اگر چه این کار بدن تو را به رنج و تعب افکند. و موقعی که با مردم به نماز جماعت برخیزی نه مردم را متنفر کن و نه نماز را ضایع گردان (با طول دادن رکوع و سجده و قنوت مردم را خسته مکن و در عین حال از واجبات نماز هم چیزی فرو مگذار تا موجب تباهی آن نشود یعنی فقط به ادای واجبات نماز به طرز صحیح پرداز) زیرا در



میان مردم کسانی هستند که علیل و بیمار بوده و یا کارهای فوری دارند. به طوری که ملاحظه می شود تمام دستورات علی(ع) از تقوی و عدالت و حقیقت خواهی و عطوفت و مهربانی او نسبت به مردم حکایت می کند و این دستورات تنها برای مالک نبود بلکه برای کلیه ی حکام خود فرامینی مشابه دستورات گذشته صادر فرموده است.

تعاریف عدالت و مقام آن در اندیشه ی خواجه نظام الملک طوسی با استفاده از قرآن و احادیث

عمده ترین تعاریف عدالت از دیدگاه خواجه نظام الملک طوسی به شرح زیر می باشد:

عدالت به معنای قراردادن هر چیز در جای خودش و رعایت استحقاق ها

عدالت به معنای راستی و راست کرداری

عدالت به معنای ترازوی فضایل و همه نیکی ها

عدالت به معنای حد وسط و میانه روی

عدالت در حوزه ی قضا و به معنای تناسب و تساوی جرم با مجازات

که به طور خلاصه به برخی از این ها اشاره می کنیم:

خواجه نظام با استناد به آیات قرآن عدل را میزان و ترازوی نیکی ها می داند چنانکه خدای تعالی در سوره الرحمن آیه ۷ فرموده: *والسمااء رفعها و وضع المیزان یعنی آسمان را او رفیع گردانید و میزان را در عالم وضع نمود.*

و در سوره شوری آیه ۱۷ فرمود: *الله الذی انزل الكتاب بالحق و المیزان: خداست آن که کتاب آسمانی را به حق برای اجرای عدل فرستاد.* به نظر خواجه نظام سزاوارترین پادشاه آن است که دل وی جایگاه عدل است و خانه ی وی آرامگاه دین داران و خردمندان و کارداناان و منصفان... و مسلمانان باشد. او با استناد به حدیث پیامبر پادشاه را به میانه رفتن توصیه می کند ایشان در کتاب سیاستنامه می نویسد: *خیر الامور اوسطها یعنی بهترین کارها میانه است که ستوده تر است و در هر کاری نصیب خدای تعالی و جانب او نگاه دارد.* و اما میانه رفتن پادشاه در مال و دنیا و در کارها چنان است که منصف باشد و بر عادت قدیم و آیین ملکان نیک رود و سنت بد نهد و به خون ناحق رضا ندهد و به وقت بخشش اندازه هر کس نگاه دارد. او در بحث روش



عادلانه پادشاه در مورد روابط شاه با دشمنان داخلی و خارجی می گوید: باید با دشمنان جنگ چنان کند که آشتی را جای باشد و با دوست و دشمن چنان پیوندد که نتواند گسست و چنان بگسلد که توانست پیوست. وی در کتابش می نویسد و از رعایا کسانی که حق نعمت نشناسند و قدر امن و راحت را ندانند و به دل خیانت اندیشند و تمردی نماید و پای از اندازه ی خویش نهند بر اندازه گناه با ایشان خطابی کند و به مقدار جرم ایشان مالش فرمایند و باز دامن عفو برگناه ایشان پوشد و از سر آن در گذرد. امام علی (ع) در خصوص عدالت بیانی دارد که می توان مفهوم کامل و تعریف جامع این کلمه را از آن دریافت. از امام (ع) سوال شد از عدل و جود کدامیک برتر و ارزشمندترند؟ فرمود عدل امور را به جای خود می نهد اما جود امور را از جهت اصلی خارج می سازد عدل سیاست گری فراگیر همگان است و اداره کننده عموم است اما اثر جود محدود و عارضه ای استثنائی است بنابراین عدل شریف ترین و بافضیلت ترین آن دو است. در جامعه انسانی افراد مختلفند: صلاحیت ها، لیاقت ها، استعدادها، ارزش ها و پایه های علم، فضیلت، ایمان، اخلاق، و درایت ها متفاوت است. حقوق انسان ها در زمینه های مختلف برحسب این امور تعیین می شود. اگر این ارزشیابی درست بود و هر فردی طبق صلاحیت ها از حقوق شایسته برخوردار شد عدالت اجتماعی تحقق یافته است اما اگر پایه ها و مراتب اجتماعی معیارهای واقعی تعیین نکند این همان ظلم است که نظام جامعه را از هم می پاشد امام در مقایسه عدل و جود عدل را ترجیح داده است و استدلال کرده اند که بخشش گرچه خصلتی ممدوح و قابل ستایش است ولی همه جا کارساز نیست و همیشه نمی توان از صفت بخشی یاری جست ای بسا که جود و بخشش سبب برهم زدن نظام عدالت در اجتماع شود. در کنار جود ممکن است حقی از افرادی دیگر تزییع شود اما در عدل چنین نیست اگر حق واقعی هر انسان داده شود به احدی ظلم نمی شود و حقی از کسی ضایع نخواهد شد بنابراین عدل در سیاست، در اجتماع، حکم و قضا و مسائل مالی - حقوقی، کیفری و ... محوری است عام که همه در پرتو آن د ر امان هستند و از تزییع حقوق خویش احساس وحشت و اضطراب نمی کنند. تبیین مفهوم عدل در تفسیر آیه ی «ان الله یامرکم بالعدل والاحسان» همانا خداوند امر می کند به عدل و احسان. البته علمای اخلاق، جود را از عدل بالاتر دانسته اند و شایان توضیح است که چرا علی (ع) عدل را افضل شمرده است؟ پاسخ به این سوال ویژگی





دیگری از عدالت در منظر امام (ع) هویدا می‌کند. از نظر ملکات اخلاقی و صفات شخصی و فردی، همه متفق‌اند که وجود از عدل بالاتر است اما از نظر اجتماعی - یعنی علی (ع) - چنین نیست. ریشه این ارزیابی اهمیت و اصالت اجتماع و تقدم اصول و مبادی اجتماعی بر اصول و مبادی اخلاق فردی است. عدل از نظر اجتماعی از وجود بالاتر است زیرا عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان و وجود و احسان به منزله رنگ آمیزی و نقاشی و زینت بناست. افضلیت عدل بر وجود به دلیل اصالت و اهمیت اجتماع است و این که بر اصول و مبادی اخلاقی مقدم است. به تعبیری، آن یکی اصل است و این یکی فرع، آن یکی تنه است و این یکی شاخه، آن یکی رکن است و این یکی زینت و زیور. بدیهی است که اول باید پایه درست باشد بعد نوبت تزئین آن می‌رسد. اگر خانه از پای بست ویران است، دیگر چه فایده که خواهی در بند نقش ایوان باشد در حالی که در خانه بی تزئین هم می‌توان زیست و مأوا گرفت از سوی دیگر جامعه را هرگز با وجود و احسان نمی‌توان اداره کرد. عدالت پایه سازمان و اداره اجتماع است و چه بسا اگر بخشش‌ها فزونی گیرد، موازنه اجتماعی مختل شود و صدقات و نذورات، بخشی از جامعه را تنبل و تن‌پرور به بار آورد. از تعاریف دیگر عدالت در قرآن و سنت نبوی موزون و متعادل بودن است این معنا از بیان پیش گفته امام استنتاج می‌شود زیرا هر وقتی هر چیزی در جای بایسته خود قرار گرفت لاجرم تعادل و موزونیت به آن جامعه بر می‌گردد و چنین جامعه‌ای موزون است. علی جامعه‌ی موزون را مبتنی بر اخلاقیات متعادل فردی می‌داند همان‌طور که در حوزه‌ی اخلاق قوام و اساس عدالت را در اعتدال قوای نفسانی می‌داند: فضایل چهار گونه‌اند: اولین آن‌ها حکمت است که پایه‌ی آن بر تفکر می‌باشد و دومین گونه عفت است که پایه و ریشه‌ی آن در شهوت است و سومین آن‌ها قوت نیرومندی است که پایه‌ی آن در غضب است و چهارمین فضیلت عدالت است که اساس آن در اعتدال قوای نفسانی است.

بخش چهارم: بررسی عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی از جمله مهم‌ترین، حساس‌ترین و فراگیرترین مصادیق و جلوه‌های قانون عام عدل و داد اسلامی است. عدالت اجتماعی به معنای اعطای حقوق و مطالبات منطقی هر شخص به تناسب صلاحیت، شایستگی و نیاز مندی‌های واقعی، فطری و اجتماعی

اوست. عدالت اجتماعی اصطلاحی است که به تحقق عدالت در اجتماع مربوط می شود و بر اساس تعریفی که پیش تر از واژه ی عدل بیان شد، هر گاه در اجتماع هر چیزی در جای خود قرار گیرد و مقام ها، موقعیت ها، امکانات و توان مندی ها به گونه ای صحیح و منطقی توزیع شود، عدالت اجتماعی تحقق یافته است. امام خمینی درباره ی برنامه ی اسلام برای اجرای عدالت در سطح جامعه می گویند:

اسلام تعدیل را می خواهد نه جلو سرمایه را می گیرد و نه می گذارد سرمایه آن طور شود که یکی صدها میلیارد دلار داشته باشد و برای سگش هم اتومبیل و شوفر داشته باشد و یکی شب که پیش بچه هایش برود، نان نداشته باشد. اهمیت عدالت اجتماعی در بینش اسلامی تا آن جاست که اگر فردی با تجاوز به حقوق انسان ها، قوانین عدالت اجتماعی را نقض کند، در حقیقت گناهی بزرگ انجام داده و بنابر تعبیر امیرالمومنین (ع) به گرداب هولناک ذنب لایغفر فرو غلتیده است، در حالی که اگر فرد به نفس خودستم کند با استغفار و توبه بخشوده می شود. قرآن کریم نیز به دلیل اهمیت و حساسیت عدالت اجتماعی، آن را آرمان مشترک پیامبران می داند و با ارج نهادن به مجاهدت های پیامبران و پیروان آنان برای تحقق این آرمان، جان باختن ایشان قتل فی سبیل الله و شهادت افتخارآمیز می داند. عدالت اجتماعی رکن اساسی دین در محور توسعه جامعه است. بدون عدالت زمینه های تأمین نیازهای طبیعی و ارتقای روحی انسان فراهم نمی شود. عدالت اجتماعی خود به شاخه های گوناگونی تقسیم می شود که عبارتند از: عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی و... که در بخش های بعدی به آن ها خواهیم پرداخت. در نگاه دین توسعه جز بارعایت قانون مساوات سامان نمی یابد. همه گان باید در برابر قانون شرع مساوی باشند تکاثر ثروت و تداول قدرت در دست طبقه ای خاص وجود نداشته باشد و اختلاف طبقاتی حکومت نکند. حکومت اسلامی، حکومت یقوم الناس بالقسط است و عدالت اجتماعی به عنوان یک اصل حاکم و قانون زیربنایی، محور قطعی و تخلف ناپذیر برای همه احکام و قوانین است که روابط فردی و اجتماعی جامعه ی اسلامی را شکل می دهد. در مورد وضع آینده ی انقلاب اسلامی خودمان یکی از اساسی ترین مسائل همین مسئله عدالت اجتماعی است. در این مورد این سوال اساسی مطرح است که



از عدالت اجتماعی اسلام چه برداشتی داریم؛ چون برداشت‌ها در مورد عدالت اجتماعی بسیار متفاوت است یک عده تصورشان از عدالت اجتماعی این است که همه‌ی مردم در هر وضع و شرایطی هستند و هر جور در جامعه عمل می‌کنند و هر استعدادی دارند باید عیناً مثل یکدیگر زندگی کنند. از دید این دسته عدالت اجتماعی به این معنی است که مثلاً اگر لباس می‌پوشیم لباس همه باید یک جور باشد اگر کسی لباس نخی می‌پوشد باید بقیه هم نخی بپوشند از دید این دسته مهم‌ی افراد در واقع نوعی جیره بندی می‌شوند. همه باید به اندازه‌ی استعدادشان کار کنند ولی هر کس به اندازه‌ی احتیاجش باید رد آمد داشته باشد. ممکن است استعداد من نصف استعداد شما باشد ولی من دو برابر شما عائله داشته باشم، از این جهت من باید دو برابر شما در آمد داشته باشم. این برداشت از عدالت اجتماعی «اجتماعی» محض است یعنی فقط جامعه فکر می‌کند. برای فرد فکر نمی‌کند فرد در این بینش اصلیتی ندارد فقط جامعه وجود دارد جامعه کار می‌کند و جامعه باید خرج کند. نوع دیگر برداشت از عدالت اجتماعی برداشتی است که روی فرد، اصالت و استقلال او می‌اندیشد. این نظر می‌گوید: باید میدان را برای افراد باز گذاشت و جلوی آزادی اقتصادی و سیاسی آن‌ها را نباید گرفت. هر کس باید کوشش کند ببیند چقدر در آمد می‌تواند داشته باشد و آن در آمد را به خود اختصاص دهد دیگر به فرد مربوط نیست که سهم دیگری کمتر است یا بیشتر. البته جامعه در نهایت امر باید برای آنکه افراد ضعیف باقی نمانند از طریق بستن مالیات بر اموال افراد غنی زندگی افراد ضعیف را در حدی که از پا در نیایند تأمین کند. اینجاست که میان دو مسئله مهم یعنی عدالت اجتماعی از یک سو و آزادی فرد از سوی دیگر تناقضی به وجود می‌آید. البته اینجا فقط منظور آزادی فعالیت اقتصادی همراه با آزادی عملکرد سیاسی است. اگر بنا شود عدالت اجتماعی آنگونه باشد که در آن فقط جمع مطرح شود و بس، آزادی فرد را الاقل در بخشی از آن باید مدفون تلقی کرد. و اگر آزادی اقتصادی بخواهد محفوظ بماند دیگر عدالت اجتماعی با مفهومی که گروه اول انتظار دارد عملی نخواهد بود. به این ترتیب شعار گرایش جدید این است که: بیایید راهی اتخاذ کنیم تا بتوانیم جلوی استثمار را به کلی بگیریم بدون اینکه شخصیت اراده و آزادی افراد را لگد کوب کنیم. کوشش کنیم انسان‌ها به حکم انسانیت، به



حکم معنویت و شرافت روحی و درد انسان داشتن خود، مازاد مخارج خود را به برادران نیازمند تقدیم کنیم نه این که دارائی کسی را به زور گرفته و به دیگری دهیم. این اندیشه که تعبیر غربی آن سوسیالیسم اخلاقی است، چیزی است که اسلام همیشه در پی آن بوده اما برخلاف مکاتب غربی راه حل های عمل ی رسیدن به آن و نیز شیوه ی استقرار آن را در جامعه به دقت مشخص و معلوم کرده است. پیشوایان دینی بر نقش عدالت اجتماعی در دستگاری انسان تأکید کرده اند امام علی(ع) به دلیل ضرورت حمایت از محرومان و دفاع از حقوق آنان در برابر تجاوز مستکبران خلافت را می پذیرد:

اگر حضور انبوه جمعیت و کثرت آنان نبود و خداوند از اندیشمندان در برابر سیری ظالمان و گرسنه ماندن محرومان تعهد نگرفته بود که سکوت نکنند ریسمان شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم. امام کاظم(ع) نیز از پیامبر اسلام نقل می کنند: بدترین مردم گروهی هستند که برای خدا قیام به قسط نکنند بدترین مردم کسانی هستند که برپادارندگان به قسط و عدل را در میان مردم می کشند. بنابراین جمع یا گروهی که قسط و عدل را یک ارزش اصولی و بنیادین نداند و برای حاکمیت همه جانبه آن تلاش نکند، به سعادت نخواهد رسید.

بند اول : عدالت اقتصادی

برای تحقق عدالت در حوزه ی اقتصاد باید شرایطی پدید آید که حقوق مادی افراد جامعه به نحو مناسب و منطقی در اختیارشان قرار گیرد و زمینه های کار و تولید و تأمین نیازمندی های اولیه برای همگان فراهم باشد. فرهنگ قرآن در این باره می گوید: «والارض وضعها للانام زمین را خداوند برای همه مردم نهاد.» براین اساس زمین و هر چه در آن است تنها به یک گروه یا طبقه معین اختصاص ندارد و از آن همه است پس عدالت کامل نیز وقتی محقق می شود که زمینه برای بهره برداری عمومی از زمین و مواهب طبیعی آن فراهم گردد. علاوه بر این امکانات و ثروت ها نباید تنها در اختیار قدرتمندان و سرمایه داران باشد و نیز هیچ یک از افراد جامعه حق ندارند در اموال دیگران تصرف و به حقوق اقتصادی آن ها تجاوز کنند. در یک نظام اقتصادی عادلانه ای که اسلام پی ریزی می کند، درآمد هر کس از آن اوست و حکومت اسلامی وظیفه دارد از حقوق مشروع تک تک افراد پاسداری کند. البته مقتضای



عدالت اجتماعی آن نیست که حقوق و دستمزد و درآمد اقتصادی تک تک افراد جامعه همانند سهم عمومی آن‌ها از بیت‌المال، مساوی و یکسان باشد. بلکه لازمه تحقق عدالت در این مرحله، متفاوت بودن بهره‌مندی آنان از منابع و امکانات جامعه است، از این رو نظام عدل اسلامی در عین تلاش برای توسعه شرایط تکامل به نحو مساوی و فراگیر، به دستاوردهای اقتصادی افراد که بر پایه ابتکار و پشتکار خودشان فراهم آمده و در واقع محصول کارآیی اختصاصی آنهاست، به دیده احترام می‌نگرد و درآمدها و سرمایه‌های مشروع آنان را محترم می‌شمارد.

بند دوم: عدالت فرهنگی

تحقق عدالت در حوزه فرهنگ، از ظرافت و حساسیت بیشتری برخوردار است عدالت فرهنگی به معنای توجه به نیازهای علمی، آموزشی، پژوهشی، هنری و اطلاعاتی طبقه‌ها و نواحی گوناگون جامعه و توزیع صحیح و منطقی توانمندی‌های موجود به تناسب این نیازهاست. براین اساس کمبود سازمان‌ها، امکانات و فعالیت‌های فرهنگی در یک منطقه نسبت به مناطق دیگر کشور، ناهمگونی برنامه‌های آموزشی و فرهنگی برای اقشار مختلف و وابستگی فرهنگی، نمونه‌هایی از بی‌عدالتی فرهنگی محسوب می‌شود. گسترش جهل و خرافه و ترویج کنندگان اشعار و داستان‌های دوران جاهلیت و کسانی که درموردشان و مقام آن حضرت غلو می‌کردند و مطالب خلاف واقع بیان می‌داشتند مبارزه می‌کرد و آنان را از ستم فرهنگی به دیگران باز می‌داشتند. می‌توان از فراهم آوردن زمینه‌های عمومی سوادآموزی و دانش‌اندوزی و آزادی بیان طرح دیدگاه‌های گوناگون گروه‌های مختلف جامعه و برخورد رأفت آمیز با اقلیت‌های مذهبی به عنوان مصادیق عدالت فرهنگی نام برد. گسترش امنیت ملی: در جوامع بشری، انجام هر گونه حرکت اصلاحی با هدف رشد و تکامل به آرامش و امنیت ملی نیازمند است، پس هر گاه فضای سیاسی جامعه، متشنج و ضریب امنیت پایین باشد، ارائه هیچ نوع خدمت اساسی به مردم امکان‌پذیر نخواهد بود. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «ثلاثة يحتاج الناس طر اليها: الأمن والعدل والخسب» همه مردم به این سه چیز نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی. براین اساس، در بستر آرامش و



امنیت ملی، نهال قسط و عدالت اجتماعی به بار می‌نشیند و ثمره آن رفاه و پیشرفت کشور خواهد بود.

بخش پنجم: عدل جهانی بعد از ظلم جهانی

در حالات امام عصر (عج) و شرایط ظهور آن حضرت و نتایجی که در ارتباط با قیام ایشان است اخبار و روایات بسیاری آمده است. یکی از مطالبی که در روایات بیش از همه به آن تکیه شده مسئله اقامه عدل جهانی است یعنی نه یک روایت، نه دو روایت، بلکه روایات متعدد می‌فرماید: **یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً**

و در بعضی از روایات بیان می‌دارند بعد ما ملئت ظلماً و جوراً یعنی: خداوند به وسیله ی امام عصر (عج) عالم را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه پر از ظلم و جور شده است، یا بعد از آن که پر از ظلم و ستم ده باشد. بنابراین می‌توان گفت: مسئله اقامه عدل، عالی‌ترین هدف در حکومت امام عصر (عج) است. آمدن امام عصر (عج) را روایات می‌گویند: کره ی زمین پر از ظلم و جور می‌شود. ستم در دنیا سرعت پیدا می‌کند و این را بدانید ستم غیر از بی‌دینی است، خدا پرست زیاد می‌شود، شاید معتقد به مکتب روحانی انبیاء شود، اما گناه هم زیاد می‌شود، می‌گویند: بعد ما ملئت ظلماً و جوراً.

زمین مملو از ظلم و جور می‌شود، در آن زمان امام عصر (عج) می‌آید، زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

بند اول: بررسی و شناخت قسط و عدل

واژه ی قسط بیشتر در امور اقتصادی و توزیع اموال بر اساس عدالت اجتماعی بین افراد به کار می‌رود که در این جهت هیچ‌گونه تبعیضی نباشد که در مقابل جور قرار گرفته است، ولی عدل یک معنی عام دارد که شامل عدالت در تمام ابعاد از عقائد و فرهنگ و سیاست و... خواهد شد که در مقابل ظلم است. توسعه ی عدل و داد در حدی است که طبق بعضی از روایات نخستین گامی که امام قائم (عج) پس از خروج برمی‌دارد این است که سخنگوی آن حضرت به جهانیان اعلام می‌کند:





کسانی که می خواهند حج مستحب بجای آورند، حجرالاسود و محل طواف را به کسانی که حج واجب دارند، واگذار نمایند (این روایت حاکی از هجوم زیاد مسلمین برای برگزاری حج است) قسط و عدل هر دو بسیار مهم اند ولی رعایت قسط به خصوص در حکومت اسلامی جای خاصی دارد مثلاً در اسلام باید بیت المال به طور مساوی در بین مسلمین توزیع گردد، چنان که امام علی (ع) در خطبه ۱۲۶ می فرماید:

اگر مال از شخص من بود آن را به طور مساوی تقسیم می کردم چه رسد به این که مال از آن خدا باشد. شیخ طوسی در مسئله ۴۴ می گوید: در بیت المال بین مردم به خاطر شرافت و یا سابقه بیشتر در اسلام و یا داشتن زهد و تقوا نباید فرقی گذاشت و شیوه ی امام علی نیز چنین بود. به هر حال قسط اسلامی که تقسیم و توزیع عادلانه بیت المال است بدون هیچ گونه تبعیضی، در عصر حکومت در خشان امام عصر (عج) در اختیار مستحقین قرار می گیرد و به این ترتیب امر توزیع که از مهم ترین و پیچیده ترین شاخه ها اقتصادی است به نحو عادلانه و احسن صورت می گیرد و از شکاف عمیق طبقاتی جلوگیری می نماید. مسلمانان منتظر امام باید هم اکنون در جهان زمینه سازی کنند یعنی دست استعمار گران و غارت گران جهانی را کوتاه کنند و ثروت های کلان خود را برای خود نگه دارند تا قسط و عدل اسلامی که از اهداف مهم امام عصر (عج) است کم کم جامه ی عمل بپوشد و مستضعفان در فکر و عمل و اقتصاد و توزیع و... بر سر کار آیند و به حقشان برسند.

بند دوم: عدالت اجتماعی در عصر طلایی مهدی (عج)

عدالت اجتماعی که پیامبر در طول بیست و سه سال با تحمل رنج و شکنجه در جامعه ای دور از تمام فضایل انسانی ایجاد کرد متأسفانه به خاطر عدم پذیرش خلافت علی (ع) رنگ باخت و با شهادت اسوه عدالت در محراب مسجد کوفه عدالت نیز مدفون شد و با به انزوا کشیدن امامان و عدم یاری آنان در مسیر اهداف بلندشان بشریت محروم از عدالت خاندان وحی شد و این ستمگری بدان جا رسید که دست بر در خانه ی امام عسکری (ع) بردند و قصد جان موعود امم حضرت مهدی (عج) را نمودند و خدای آن یگانه گوهر واپسین امامت را با پرده ی فیب مصون نگه داشت تا با پیدایش انسان هایی والا گهر که مهبیای تحمل بار گران عدالت

اجتماعی شوند آن عدالت کم نظیر در جهان شکل گیرد. دامنه ی عدالت مهدی (عج) همه جا را فرا می گیرد؛ از ستم های فراگیر تا بی عدالتی در نظام خانه، از ظلم های اقتصادی تا خوردن مال دیگری به شوخی، از چپاول گری های بین المللی تا برگرفتن دانه ای کم ارزش از مال یتیم، از جنگ افروزی های جهانی تا آتش افروختن های در میان خانواده، از نظام خودتحمیلی فراگیر تا خودستایی در میان جمعی محدود و خلاصه مهدی (عج) چنان عدالتی را بیاورد که جهان چون او را ندیده باشد.

بند سوم: برپایی حکومت مستضعفان

امام علی (ع): «ایشان (مستضعفان میراث بر زمین)، خاندان پیامبرند، کمه خداوند پس از سختی ها، مهدی ایشان را برانگیزد و به آنان عزت بخشد و دشمنانشان را خوار سازد.» از برنامه های اصلی امام مهدی (عج) تشکیل دولت مستضعفان و محرومان است و مستضعفان کسانیند که توسط زورمندان ضعیف نگهداشته شده اند و حقوق آنان پایمال شده است. در دوران ظهورهنگامی که ظالمان و زورمندان کنار گذاشته شدند، مانع راه مستضعفان برداشته می شود و همه کارها به دست افراد و طبقات محروم سپرده می شود. بنابر این تهیدستان هستند که بر جامعه حکومت می کنند و جامعه را اداره می نمایند. دیگر از ستمگران و اشراف و حکومت های ظالم خبری نیست. این هدف تمام پیامبران و انسان های بزرگ بوده و اسلام نیز، چنین هدفی داشته است. پیامبر (ص) و امامان ما همه در راه رسیدن به چنین هدفی گام برداشته و سختی کشیده اند و حتی در این راه به شهادت رسیده اند. در طول تاریخ، همیشه ستمگران و ظالمان و جباران و... مردمان تهیدست و مستضعف را به بردگی می کشیدند و آن ها را به کارهای سخت مجبور می کردند و حقوق و دسترنجشان را می خوردند. همیشه چنین افرادی وجود داشته اند که دیگران را تحقیر می کردند و آزادی آنان را سلب می نمودند و مانع رشد و ترقی آن ها می گشتند و از اجرای قانون و اصل عدالت مانع می گردیدند. در تمام این دوران انسان های بزرگ به کمک محرومان و تهیدستان می آمدند و با زورگویان و ظالمان به مبارزه می پرداختند، لیکن در هیچ دوره ای پیروزی همگانی و همه جایی پدید نیامد و اگر در دورانی، حکومتی برای محرومان و زیر دستان تشکیل شد، با نیرنگ، جنگ و



خونریزی ستمگران و سلطه طلبان مواجه گردید و پس از مدتی شکست خورد. اما در دوران حاکمیت امام موعود (عج) آن انسان بزرگ تمام آیین پیامبران و امامان و مصلحان بشری را اجرا خواهد کرد. حکومت در دست مستضعفان قرار خواهد گرفت و عدالت مطلق اجرا خواهد شد. دیگر ظالم و ستمگری وجود نخواهد داشت تا مظلوم و ستم دیده ای وجود داشته باشد، زورگویی وجود ندارد که مردمان را به زیر سلطه ی خویش در آورد، طبقات اجتماعی از بین خواهد رفت، همه افراد برادروار زندگی کرده و زندگی هایی نزدیک به هم خواهند داشت و همه افراد به فکر محرومان و مستضعفان خواهند بود و همه مردم به نیازهایشان خواهند رسید.

نتیجه گیری

راه سلوک به خدا ملزم نمودن خویش به عدالت است؛ زیرا در سایه ی چنین کمالی است که انسان قوای خود را به اعتدال می کشاند، هرچیز را در جای خودش به اندازه و به دور از افراط و تفریط به کار می گیرد و به ادبی که شایسته ی آن است دست می یابد؛ هوی و هوس را کنار گذاشته و از روی هوای نفس نظر نمی دهد و حکم صادر نمی کند؛ از روی هوی و هوس کسی را بالا نمی آورد و کسی را به زیر نمی کشد؛ از روی خود خواهی و خود کامگی بادیگران رابطه برقرار نمی کند؛ و براساس خودمداری زندگی نمی کند بلکه در سایه ی عدالت، خداخواه و حق مدار می شود و یاد حق وجودش را لبریز می کند، اهل ذکر و عدالت پیشه می شود و نشانه های کمال انسانی در او جلوه می نماید.



منابع و مآخذ

۱. احکیمی محمدرضا؛ امام مهدی (عج) و آینده ی زندگی؛ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؛ چاپ اول؛ بهار ۸۰
۲. ابونصر محمد فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، شرح و ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، طهوری، چ دوم، ۱۳۶۱
۳. برنجیان جلال؛ آینده ی جهان؛ موسسه ی تحقیقات و انتشارات طور؛ چاپ دوم ۸۰
۴. باقرزاده؛ محمدرضا؛ پیامبر اعظم و عدالت اجتماعی؛ ماهنامه پاسدار اسلام؛ شماره ۲۹۶
۵. دلشاد تهرانی؛ مصطفی؛ تفسیر موضوعی نهج البلاغه؛ قم، دفتر نشر معارف؛ چاپ نهم؛ پائیز ۸۵
۶. فلسفی؛ محمد تقی؛ حکومت جهانی امام عصر (عج)؛ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؛ چاپ دوم ۷۹
۷. شهیدی؛ سید جعفر؛ به رمز تکرار عدالت در فرموده علی (ع)؛ نقل از باشگاه اندیشه
۸. فیض الاسلام، سید علینقی، نهج البلاغه، تهران، بی تا، ۱۳۹۲ هـ.ق، ۱۳۵۱ هـ.ش، کلمه ۲۲۳
۹. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، محمد پروین گنابادی، ج اول، چ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶
۱۰. همتی محسن؛ آینده ی جهان در سایه ی حکومت اسلامی حضرت مهدی؛ نشر نذیر چاپ دوم ۸۰
۱۱. محمدی اشتهاردی؛ محمد؛ حضرت مهدی (عج) فروغ تابان ولایت؛ انتشارات مسجد مقدس جمکران چاپ ششم

